

## دیوان شرقی

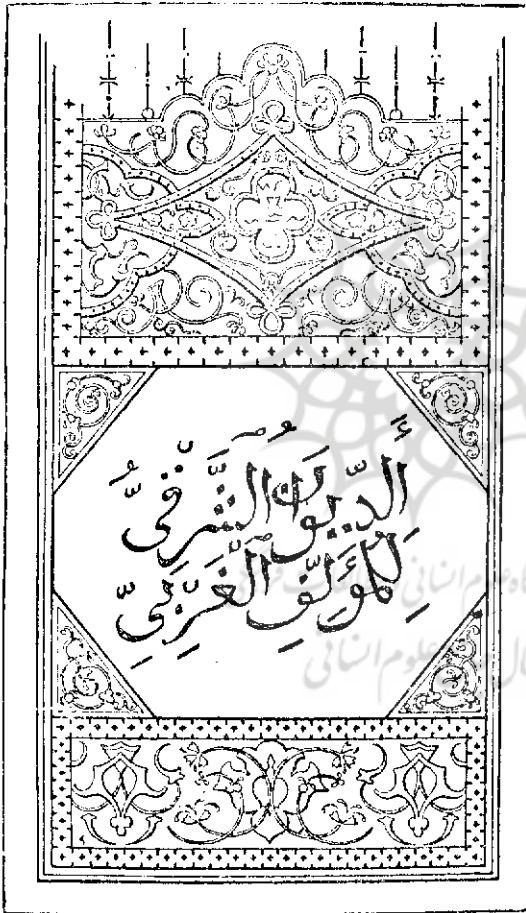
شاهکار آهسته

### ترجمه آقای شجاع الدین شفا

صد و سی سال پیش گوته، بزرگترین شاعر و نویسنده آلمان، شاهکار معروف خود «دیوان شرقی و غربی» را انتشار داد و هنر و ادب ایران را به نیای خارج شناساند. غیر از گوته،

بسیاری از نویسندگان و شعرآموختگان و سیاستمداران بیگانه در باره ایران قلمفرسایی کرده اند. ولی نه مقام ادبی و هنری ایشان بیای گوته میرسد و نه اثر هیچیک از آنها از لحاظ ظرافت و لطف و شیوایی کلام با گفته گوته برابری میکند. «دیوان شرقی» گوته در زبان آلمانی مثل چندین اثر دیگر او، اعجاز و فصاحت و بلاغت است. مظهر اعجاز دیگری نفوذ شگفت انگیز ادب و ذوق ایران بطور کلی، و «حافظ» بخصوص، در روح و فکر این نابغه آلمانی است.

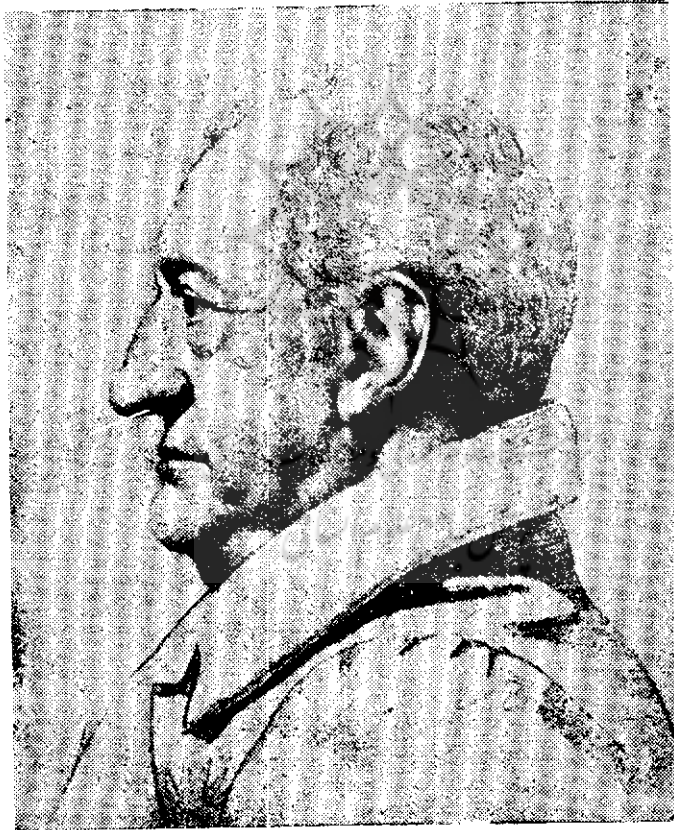
گوته که امسال سراسر دنیای متمدن جشن دوستمین سال تولد او را باشکوه تمام برپا ساخت و بزرگترین مردان ادب و فرهنگ و هنر جهان ویرا بمنتهای بزرگی و جلال ستودند، خود چنان سر بر آستان عظمت و جلال روحانی حافظ شیراز نهاد که سراسر دیوان او بحقیقت انعکاسی از سخن خواجه بزرگ شیراز است. گوته در «دیوان شرقی» خود که از عالیترین آثار حکمت و فصاحت است، فصاحت و حکمت حافظ را با



صفحه اول «دیوان شرقی» در نخستین چاپ آن در سال ۱۸۱۹. اصل خط و نقاشی شرقی اطراف آن نیز از خود گوته است.

هیچکس در جهان برابر ننهاد. با آنکه در همه عمر هرگز فروتنی بیجا پیشه نکرده و نسبت به هیچکس در عالم ادب تواضع بخرن نداده بود، در غزلی گفت: «... ای حافظ کیست که بتواند با توفای همسری زند؟ کیست که جرئت چنین دیوانگی داشته باشد؟». دیوان شرقی گوته، خواجرا بدنیای غرب شناساند، و ادب و هنر ایران را در معرض مطالعه و تحسین غربیان قرارداد. درین باره میتوان بجرئت گفت که هرگز هیچ شاعر و نویسنده، بدین اندازه در شناساندن شاعر کشوری دیگر و تجلیل او خدمت نکرده و حق ستایش بیجا نیاورده است.

هر چند گوته برای دنیا نابغه ایست که بقول یکی از نقادان بزرگ ادب «از زمان یونانیان تا کنون عالم بشریت بهیچ فردی باندازه او مدیون نبوده است»، برای ما، یعنی برای ملت ایران وی دوست عظیم الشانی است که باید مانند عزیزترین شعرا و هنرمندان ایران عزیزش داشت و مهر او را در دل جای داد.



گوته در ۶۸ سالگی، هنگام سرودن «دیوان شرقی».

اینك چند قطعه از دیوان شرقی :

## به حافظ

حافظا: تو خود بهتر از همه میدانی که چگونه ماهمه از خاک تا افلاک در بند هوس  
اسیریم . مگر نه عشق نخست غم میآورد و آنگاه نشاط میبخشد ، واگر هم کسی در نیمه راه  
آن از پای در افتد دیگران از رفتن نمیایستند تاراه را بیایان برند ؟  
پس ای استاد ، مرا ببخش اگر گاه در رهگذری دل در پای سروی خرامان مینهم  
که بناز پا بر سر زمین میگذارد و نفسش چون باد شرق جان مشتاقان را نوازش میدهد  
ای حافظ ! بگذار لحظه ای در بزم عشق تو نشینم تا در آن هنگام که حلقه های زلف  
پرشکن دلداری را از هم میگشائی و بدست نسیم یغماگر میسپاری ، پیشانی درخشانش را چون تو  
بادیدگان ستایشگر بنگرم و از این دیدار آئینه دل را صفا بخشم ، آنگاه مستانه گوش بغزلی  
دهم که تو با شوق و حال در وصف یار میسرائی و با این غزلسرائی روح شیفته خویش را نوازش میدهی .  
سپس ای استاد ، ترا بنگرم که در آن لحظه که مرغ روح در آسمان اشتیاق پرواز  
میآید ، ساقی را فرا میخوانی تا بشتاب می ارغوانی در جامت ریزد و یکبار و دوبار سیرابت  
کند ، و خود بیصبرانه در انتظار آن ماند که هنگامیکه باده گلرنك زنك اندیشه از آئینه دلت  
بزدايد ، کلامی پند آمیز بگوئی تا وی با گوش دل بشنود و بجانش بپذیرد .  
آنگاه نیز که در عالم بیخودی ره بدنای اسرار میبری و خبر از جلوه ذات می گیری ،  
ترا بینم که رندانه گوشه ای از پرده راز بالا میزنی تا نقطه عشق دل گوشه نشینان خون کندو  
اندکی از سر نهان از پرده برون افتد .  
ای حافظ ، ای حامی بزرگوار ، ماهمه بدنبال تو روانیم تا مارا بانغمه های دلپذیرت  
در نشیب و فراز زندگی رهبری کنی و ازوادی خطر بسوی سر منزل سعادت بری .  
معنی نامه

## بی پایان

ای حافظ ، سخن تو همچون ابدیت بزرگ است ، زیرا آنرا آغاز و انجامی نیست . کلام  
تو چون گنبد آسمان تنها بخود وابسته است و میان نیمه غزل تو با مطلع و مقطعش فرقی نمیتوان  
گذاشت ، چه همه آن در حد کمال است .  
تو آن سرچشمه فیاض شعرو نشاطی که از آن هر لحظه موجی از بس موج دیگر بیرون  
میتراود . دهان تو همواره برای بوسه زدن و طبعت برای نغمه سرودن و گلویت برای نغمه نوشیدن  
و دلت برای مهرورزیدن آماده است .  
اگر روزی دنیا بسر آید ، آرزو دارم که تنها ، ای حافظ آسمانی ، با تو در کنار تو  
باشم و چون برادری توأم در شادی و غمت شرکت کنم ، همراه تو باده نوشم و چون تو عشق  
ورزم ، زیرا این افتخار زندگی من و مایه حیات منست .

ای طبع سخن گوی من، اکنون که از حافظ ملکوتی الهام گرفته‌ای، بشیروی خود نغمه سرائی کن و آهنگی ناگفته پیش آر، زیرا امروز ببرترو جوانتر از همیشه‌ای. حافظ نامه

## دلدادگان

گوش کن تا نام شش زوج عشاق نامدار دور کهن را در یاد خویش بسیاری :  
نام رستم و رودابه را که با جاذبه عشق بهم نزدیک شدند. نام یوسف و زلیخارا که ناشناسانه از دود یار دور دست بهم پیوستند. نام فرهاد و شیرین را که یکی در آتش عشق میسوخت و دیگری سر بیوفائی داشت. نام مجنون و لیلی را که جز بخاطر هم نزیستند و چیزی جز یکدگراز جهان ندیدند. نام جمیل و بشینه را که یکی پیرانه سردل به پیردیگری بست و دیوانه وار سردر پای عشق جانان نهاد. نام سلیمان و بلقیس را که هر دو دلی آکنده از هوس داشتند و هر دم چشمان سیاه ملکه سبا بر این آتش هوس دامن میزد.

نام این دلدادگانرا بخاطر بسیار تا در مکتب عشق درسی نکو آموخته باشی.

عشق نامه

## کتاب عشق

کتاب عشق را بدقت خواندم و آنرا شگفت ترین کتاب جهان یافتم. در آن چند صفحه کوچک وصف شادی و چندین دفتر بزرگ داستان غم دیدم؛ فصل هجرانش فصلی دراز و بحث و صالاش بحثی کوتاه بود، و آنجا که سخن از رنج عشق میرفت گفتگو چندان بود که شرح و حواشی خود از چندین مجلد فزون میشد؛ با این همه، ای نظامی شیرین سخن، تو بهتر از همه پایان این راه دراز را یافتی. مگر نه گفتی که بهر از نکفتنی جز عشاقی که در کنار همند بی نمیتوانند برد؟  
عشق نامه

## پیرزال دهر

این پیرزال هر جائی که دنبایش مینامند مرا نیز چون دیگران بفریفت. اول دینم را از کفم ربود و سپس امیدم را بیغما برد، آنگاه در پی دزدیدن عشقم برآمد.  
اما من این بار فریب نخوردم. گنج عشقم را میان ساقی و دلدار تقسیم کردم و درین سودا بسی سود بردم، زیرا دلدار با لطفی فزون بمن نگر بست و ساقی باده تسازه در جامم ریخت.

## صباحی

تا صبحی زنی قدر باده لعلگون ندانی. اما هش دارومی از آن حد که نشاط بخشد فزون منوش. ای حافظ، بما بیاموز که چه اندازه می خوریم تا اندازه نگاه داشته باشیم.  
من خود در باره می این عقیده دارم که آنکس که شیوه میخوار گنی نداند حق عشق

ورزیدن ندارد؛ ولی آنرا نیز که از آئین عشق‌بازی بیخبر باشد جام باده حرام است .  
ساقی نامه

## مغز لگنه عشق

**معشوقه :** در خواب دیدم که بکشتی نشسته بودم و روی فرات گدردش می‌کردم . ناگهان حلقه زرینی که بمن بخشیده بودی از انگشتم لغزید و در دل امواج فرورفت . از خواب جستم و سپیده دم را دیدم که از پشت شاخه های درختان سر برزده بود . تو که شاعری و از رازهای نهان خبرداری ، معنی این خواب را برایم بگو .

**شاعر :** یاد داری که بارها از فرمانروایان « و نیز » برایت داستان گفتم که چسان حلقه در دریا می‌افتادند تا با آن پیمان ز ناشوئی بندند ؛ تو نیز ، دلدار من ، حلقه مرا از انگشت لطیف خویش در فرات افکندی تا مرا با پیمان مهری استوارتر در بند خویش آوری . از هندوستان رهسپار شام بودم تا از آنجا با کاروان حجاز راه دریای قلم پیش گیرم . تو کنار فراتم نگاهداشتی و دلم را بدست امواج عشق سپردی . دیگر باچه پائی ازین منزلگه عشق آهنگ سفر کنم؟  
زلیخا نامه

## دستار ابریشمدین

دلدار من . بیا دستار ب سرم بند ، زیرا آن دستاری زیباست که تو بسته باشی . شاه عباس نیز بر تخت سلطنت ایران که بزرگترین تخت عصر بود دستاری چنین آراسته بر سر نداشت .

بیا ، این رشته زیبای ابریشمدین را که با تارهای سیمین مزین شده بر گرد سرم حلقه کن ، تا در آن هنگام که با لطف بمن نگری خویش را چون شاه عباس بزرگ خداوند جهان ببینم .  
زلیخا نامه

## شعر واقعی

پیش از این برایت شعرهای زیبا می‌گفتم . تو نیز جز ترانه‌های من که همیشه یکنواخت و همیشه تازه بود چیزی نمیخواندی .

دلم میخواست باز ازین شعرها برایت بگویم . ولی چگونه میتوان سخنی را که نه مال حافظ است ، نه از نظامی و سعدی و جامی ، برای دلدار خواند ؟  
زلیخا نامه

## بهرام گور

گویند بهرام گور نخستین کسی بود که شعر موزون سرود ، زیرا راز شوریدگی دل را جز با زبان شوریدگان نمیتوانست گفت .

« دلآرام » نیز که آرام دل او بود از وی شعر گفتن بیاموخت و با زبان عاشقان برآز و

نیاز یار پاسخ داد .

دلدار من ، از آن زمان که تو نیز با عشق خود مرا شاعری آموختی دیگر به پیرام ساسانی  
حسد نمیبرم ، زیرا هم اکنون خود طبعی چون طبع او و یاری چون یار او دارم .  
تو مرا آن شور دادی که در این همه غزل نغز وصف شوریدگی دل کنم . همچنانکه  
نگاه بنگاه و شعر بشعر پاسخ میگوید ، سخن من نیز انعکاس لطف تو بود . کاش ترانه  
های من ازین بس همچنان بگوش تو رسد ، زیرا سخن عشق اگر هم بر زبان نیاید بر دل  
می نشیند .  
زلیخا نامه

## صلیب

دلبر من . دلم میخواست این مروارید های گران رات آن حد که بضاعتم اجازت دهد ،  
بنشان عشق آتشین خویش ارمغانت کنم .  
اما چکنم که تو بر آن گردن سیمین بجای آنکه گردن بند مرا آویزی ، این صلیب  
ناخوشایند را آویخته ای که میان بازیچه های نوع خود در دیده من از همه زشت تر است .  
آیا حافظ شیراز اجازت میدهد که با این زیور نازیبا که نشان سبکسری جوانان  
این زمان است بشیراز او در آئی و بخندمتش شتابی ؟ من نیز ، آیا میتوانم بی غم دل زبان  
بستایش این قطعه چوبی گشایم که بر چوب دیگرش چلیپا کرده اند ؟  
زلیخا نامه

## پیام و نا

دیگر بر کاغذ ابریشمین اشعار موزون نمی نویسم و آنها را در قاب زرین نمیگیرم ، زیرا  
دیر گاهی است نغمه های جانسوز خویش را بر خاک بیابان مینویسم تا بادست باد بهر سو  
پراکنده شود . ولی اگر باد خط مرا باخود ببرد ، روح سخنم را که بوی عشق میدهد بجائی  
نمیتواند برد .  
شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روزی خواهد رسید که دل داده ای از این سرزمین بگذرد و چون پا بر این خاک نهد  
سراپا بلرزد . بخویش بگوید : « پیش از من در اینجا عاشقی بیاد معشوقه ناله سرداده .  
شاید همچون بهوای لیلی نالیده ، یافرها در هجر شیرین گریسته . شاید هم یکی از هزاران  
دل داده گمنام جهان در اینجا سردر خاک برده است . هر که هست از خاکش بوی عشق برمیخیزد  
و تریش پیام وفامیهد . »

تو نیز ای دلدار من که بر بستر نرم آرمیده ای ، وقتیکه سخن آتشینم را از زبان نسیم  
صبا شنوی ، سراپا مرتعش خواهی شد و بخود خواهی گفت :

« یارم برای من پیام عشق فرستاده . تو هم ای باد صبا ، پیام مهر مرا بدوستان برسان . »

زلیخا نامه

*Oberhaupt der Geschöpfe*  
*Muhammed*

*Turen*      *Feridun*  
*دوران*      *فریدون*  
*Beghira*      *فریدون*  
*باغرا*      *Banur*  
*دیف*      *باور*  
*نسا*      *فیل*  
*مشهد*      *کوس*  
*سوس*      *کوس*  
*سوس*

*Die Geschichte der  
 Götterwelt im  
 Aufzuge*

*Antiklingel zu  
 Norwage*

*Winkelstein  
 1973  
 Almad*

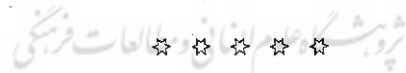
*الی والی اللعبر*

*Was nicht gerade erfährt vor den  
 Wird auch nicht nicht erkannt  
 Hier nur hört dämmt noch*

*Kapstadt in Oroska (Acht Eulen - jenseit)*

*Denaghen*      *Nischebur*      *Margiteo*  
*دناگن*      *نیسبور*      *سبیرام*  
*Soman*      *Bisten*      *Saman*  
*سومان*      *بسطام*      *سامان*

نمونه ای از خط فارسی گوته که در موزه گوته در فرانکفورت ضبط است .



نویسنده دانشمند و با ذوق آقای شجاع الدین شفا تمام دیوان شرقی را بشر فارسی در آورده و قطعات مختلف آنرا با اشعار فارسی و منابع شرقی آنها تطبیق کرده اند و نتیجه زحمات و توفیق ایشان در اینراه بزودی بصورت کتابی نفیس منتشر میشود . خوانندگان برای آشنائی کامل با فنکار شرقی گوته و آگاهی از مقام او ترجمه کامل دیوان را مطالعه کنند .

